

وهابیت و تکفیر، چالشی پیش روی جامعه مهدوی

سیده فاطمه صغری زیدی^۱

چکیده

دگرگونی جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ سرآغاز پیدایش فرقه‌های مختلف با آرا و اندیشه‌های متفاوت شد که تحولات بسیاری به دنبال داشت. قرائت‌های اشتباه و عدم توجه به وصایای پیامبر اکرم ﷺ و دسیسه‌های دشمنان و کینه‌توزان به اسلام، سبب ایجاد دودستگی در اسلام شد. این تفرقه، سبب تندروی عده‌ای و در نهایت سبب تکفیر شد. اهمیت مسئله از آن جهت است که جامعه اسلامی تا زمانی که دست خوش این تفکر است، چالشی در راه تکوین جامعه مهدوی بوده و یکپارچگی و وحدت مسلمانان با خطر روبروست. با توجه به اهمیت وحدت مسلمانان و شناسایی افکار تکفیری و مروجان آن، ضروری است که مقاله حاضر این مسئله را به صورت مختصر و جامع بررسی کند. خلاصه یافته‌های این تحقیق این است که افرادی مانند ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب بر این تفکر دامن زده و محمدبن عبدالوهاب با کمک آل سعود، عقاید تکفیری خود را گسترش داد. گروه‌های تکفیری به جز کسانی که با آنها هم عقیده هستند، بقیه را تکفیر کرده و واجب‌القتل دانسته و می‌دانند. این تفکر با کمک استعمار شاخ و برگ گرفت و جامعه جهانی را درگیر خود کرد. مسلمانان باید مراقب نفوذ این افکار و جریان‌ها باشند تا چالشی در جهان اسلام رخ ندهد و جامعه مهدوی از این خطر مصون بماند.

واژگان کلیدی: دین اسلام، رحمت، حضرت محمد ﷺ، تکفیر، وهابیت، احمدبن حنبل، ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب، محمدبن سعود.

۱. مقدمه

دین اسلام، دین رأفت، رحمت، مودت و دوستی است و پیامبر اسلام ﷺ از طرف خداوند برای مسلمانان به رسالت مبعوث شده است. قوانین و کتابی که اسلام برای هدایت بشر دارد، منطبق بر عقل است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا

۱. دانش‌پژوه کارشناسی کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، از هندوستان.

الحديد فيه بأش شديداً و منافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب إن الله قوي عزيز. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آنکه او را ببینند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. (حدید: ۲۵)

دین اسلام بر اساس عقل و منطق، همراه با محبت و دوستی پایه‌گذاری شده و از خشونت و برخورد خشن بیزار است. برای اثبات این مطلب، آیات قرآن یعنی، کتاب آسمانی مسلمانان و سیره عملی پیامبر ﷺ و همچنین دستورات و بیانات پیامبر ﷺ بررسی می‌شود.

۲. رحمت بودن پیامبر ﷺ

قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمت برای جهانیان». (انبیاء: ۱۰۷) دینی که پیامبرش را به عنوان رحمت برای مردم معرفی می‌کند، نمی‌تواند دین خشونت باشد. در آیه‌ای دیگر، تواضع و فروتنی در مقابل مؤمنین را به پیامبر ﷺ دستور داده و می‌فرماید: «... وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِّلْمُؤْمِنِينَ...؛ بال خویش را برای مؤمنان فروگستر» (حجر: ۸۸). در جای دیگر، خداوند به پیامبرش فرمان عفو و گذشت و مدارا را صادر کرده و می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب» (اعراف: ۱۹۹).

تمام این آیات، نشانه رحمت و مودت پیامبر ﷺ و منطقی بودن دین اسلام است؛ زیرا اگر اسلام دین محبت، الفت، صمیمیت و دوستی نبود، این همه تأکید به عفو، گذشت، محبت، اخلاق نیک و امثال این امور معنا نداشت. اسلام، تأکید می‌کند ای پیامبر با عفو، گذشت، مهربانی و محبت و اخلاق نیک با دیگران رفتار کن و در برابر مؤمنین متواضع باش.

۳. دلسوزی پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ نسبت به دیگران بسیار دلسوز و مهربان بود. اگر کسی از روی عناد به خداوند یکتا ایمان نمی‌آورد، غم و غصه گمراهی دیگران، بر پیامبر ﷺ سنگینی می‌کرد تا جایی که قرآن می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند» (شعراء: ۳). این کلام خدا، مهربانی و دلسوزی خالصانه پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد.

۴. اخلاق نیک

به شهادت تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ بهترین و نیکوترین اخلاق را داشت. رفتار و گفتار ایشان، هم از نظر قرآن و هم از نظر تاریخ، نشان می‌دهد که او نیکوترین اخلاق و بهترین گفتار، حتی با دشمنان خود را داشته است. پیامبر ﷺ آن قدر با مهربانی و نیکویی با مردم رفتار می‌کرد که قرآن ایشان را نمونه اخلاق عظیم معرفی می‌کند «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). پیامبر ﷺ در تمام مسائل با صبر، شکیبایی، عفو و گذشت رفتار می‌کرد و برخوردش با همگان با چهره‌ای باز و بشاش بود.

همسایه یهودی حضرت هر روز با خاکستر از آن حضرت استقبال می‌کرد و پیامبر ﷺ بدون هیچ واکنشی، پس از تکان دادن لباس‌ها و مرتب کردن وضع ظاهری به راه خود ادامه می‌داد و روز بعد با آنکه می‌دانست همان برنامه تکرار می‌شود، تغییر مسیر نمی‌داد. یک روز از آنجا می‌گذشت. با کمال تعجب از خاکستر خبری نشد. حضرت با لبخند بزرگوارانه‌ای فرمود: رفیق ما امروز به سراغ ما نیامد! گفتند بیمار است. فرمود باید به عیادتش برویم. بیمار یهودی، وقتی پیامبر ﷺ را بالای سرش دید در چهره آن حضرت، صمیمیت و محبت صادقانه‌ای احساس کرد که گویی سال‌هاست با وی سابقه دوستی و آشنایی دارد و تمام کینه‌های آن یهودی نسبت به حضرت به مهر و صفا تبدیل شد.

آیا دینی که رهبرش، حتی با دشمنانش این‌گونه برخورد می‌کند، دینی خشن و بی‌رحم است یا دین با صفا و محبت و اخلاق و مهر و عاطفه؟ رحلت آخرین نبی، اوضاع جامعه اسلامی را دگرگون کرد و با تضييع حقوق اهل بیت (علیهم‌السلام)، مشکلات جدیدی پدید آمد و سرآغاز بسیاری از نفاق‌ها و تفرقه‌ها میان امت اسلام شد. دگرگونی جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ سرآغاز پیدایش فرقه‌های مختلف با آرا و اندیشه‌های متفاوت شد که تحولات بسیاری به دنبال داشت. قرائت‌های اشتباه و عدم توجه به وصایای پیامبر ﷺ و همچنین دسیسه‌های دشمنان و کینه‌توزان به اسلام، سبب ایجاد چند دستگی در اسلام شد. این تفرقه سبب تندروی عده‌ای شده و در انتها به تکفیر ختم شد.

۵. پیشینه تکفیر

ریشه تکفیر به عصر رسالت پیامبر ﷺ برمی‌گردد، آن‌گاه که یکی از مسلمانان، دیگری را به اتهام اینکه اسلام او صوری است، خونس را ریخته و اموالش را غارت می‌کند. قرآن این عمل را نکوهش کرده و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید)، پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (نساء: ۹۴)

تکفیر، همواره موجب تفرقه میان مسلمانان و خون‌ریزی و هتک حرمت شده است. عامل اصلی این تکفیرها بیشتر تعصبات خشک مذهبی و بی‌توجهی به تعلیمات اسلام است. تکفیر، همراه با خلق و خوی تند و از میان برداشتن مخالفین به بدترین نوع بوده است. بعد از رحلت پیامبر ﷺ این عقیده و تفکر گسترش یافته و شاخ و برگ گرفت. اولین قدم آن، هتک حرمت خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود. مسلمانان به ظاهر با قرائت‌های ناقص خود از دین اسلام، فقط به دنبال کشتار و کشورگشایی بودند و جلوه رحمانیت این دین را خدشه‌دار کردند. تکفیر عثمان و سپس خون‌خواهی واهی او و خون‌ریزی و تکفیر امام علی علیه السلام توسط مخالفین، فتنه خطرناک خوارج و سپس تکفیر امام علی علیه السلام توسط معاویه و تداوم آن توسط بنی امیه و... همه نشأت گرفته از جهل و جعل دین است. امام علی علیه السلام بزرگ‌ترین قربانی جهل تکفیری‌ها بود. ایشان، ابتدا گرفتار فتنه‌گران جنگ‌جمل شد که چگونه در بصره قتل و غارت می‌کنند و سپس گرفتار دسیسه‌های معاویه و عمر و عاص شد. از همه خطرناک‌ترین فتنه خوارج است. خوارج با امام علی علیه السلام جنگ کرده و ایشان را تکفیر می‌کردند و انسان‌های بی‌گناه را می‌کشتند، اما امام علی علیه السلام آنها را تکفیر نکرد و فرمود: «آنها تا زمانی که شهادتین بر زبان دارند از کفر فرار کرده‌اند». امام علیه السلام با آنان از در امر به معروف و نهی از منکر وارد شد و وقتی دید که این غده سرطانی در حال اغتشاش و آشفته‌کردن جامعه اسلامی هست با این گروه جنگید.

خوارج معتقد بودند که عمل صالح، بخشی از ایمان است. ایمان نزد آنها سه رکن داشت که دو بخش آن شهادتین و یک بخش آن عمل بود. بر این اساس، مسلمانان آنها را به خاطر ارتکاب گناهان تکفیر می‌کنند، حتی اگر گناه صغیره مرتکب شوند. این تفکر از نفهمیدن دین و دوری از اهل بیت علیهم السلام و تعلیماتشان نشأت گرفته است. خوارج نهروان که از تندروهای تکفیری دوران خلافت عثمان و بعد از آن بودند، برای ایمان، التزام عملی به احکام اسلامی را لازم می‌دانستند به گونه‌ای که اگر فردی یک بار دروغ گفت، او را خارج از دین می‌دانستند. این افراد عمل به احکام را جزء مؤلفه‌های ایمان می‌شمردند و به همین دلیل هر کس خلاف نظریاتشان عمل می‌کرد،

واجب القتل بود. علاوه بر آن در احادیث، غالیان یعنی، کسانی که درباره شخصیت امامان علیهم السلام غلو و زیاده روی می‌کنند و قائلان به تفویض، خارج از ایمان خوانده شده‌اند. بعضی نیز معتزله، اشاعره و مشبهه را تکفیر می‌کردند. آنها گروه‌ها، افراد و شخصیت‌های متعددی را تکفیر کردند، حتی ائمه اطهار علیهم السلام نیز از تکفیر در امان نماندند، اما با تمام این موارد، تکفیریان در مقابل مسلمانان انگشت شمار بودند. امروزه نیز شمار پیروان این دیدگاه انگشت شمارند، ولی نمی‌توان از این غافل شد که در دوره حاضر، دشمن با بزرگ‌نمایی این عده کوچک، سعی در تخریب وجهه دین اسلام دارد. این هوشیاری برای در امان ماندن جامعه مهدوی از ترکش تیرهای این گروه، امری ضروری است.

۶. معنای لغوی و اصطلاحی تکفیر

تکفیر از «ک ف ر» به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. در فرهنگ فارسی معین، معنی لفظی آن را پوشاندن، کفاره دادن و کسی را کافر و بی‌دین خواندن نوشته‌اند، ولی در عربی معنای گوناگونی دارد که بر پایه آنها در قرآن و احادیث و منابع کلامی و فقهی چند مفهوم یافته است. اطلاق کفر به فرد به این دلیل است که حقیقت را پنهان می‌کند یا با کفرورزی، بردل خود پوشش می‌نهد. (محمد راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۴۳۴) در اصطلاح شرعی، کفر، انکار مطالبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است (القاضی جرجانی، ۱۳۲۵، ق ۱۳۱/۸). تکفیر یعنی، نسبت دادن کفر به شخص یا گروه. تکفیر در قرآن مصادیق متعددی دارد از جمله کسانی که به مردم جادوگری یاد می‌دادند و یا کسانی که حضرت مسیح را خدا می‌دانستند، تکفیر شده‌اند.

۷. تکفیر از منظر فقهی

از نظر فقها، نسبت دادن کفر به مسلمان، موجب تعزیر می‌شود. (حلی، ۱۳۷۰، ۵۲۹/۳) فقیهان بزرگ اهل سنت مانند ابن ابی لیلی، ابی حنیفه، شافعی، سفیان ثوری و داوود بن علی می‌گویند: «مسلمانی را نمی‌توان به دلیل یک عقیده یا یک فتوا تکفیر کرد، بلکه خطا کار یک پاداش و غیر خطا کار دو پاداش دارد». (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۹۶) فخر رازی پس از بیان واقعیت کفر، می‌گوید: «بنابراین، ما احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنیم؛ زیرا انکار آنان با آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده، ثابت نیست، بلکه باید صبر و حوصله به خرج داد و از خداوند توفیق طلبید» (رازی، بی‌تا، ص ۳۵).

جمال الدین احمد بن محمد غزنوی حنفی در کتاب *اصول الدین* می‌نویسد:

ما احدی از اهل قبله را به ارتکاب گناهی، مادامی که آن را حلال نشمرده است، تکفیر

نمی‌کنیم و فردی را از دایره ایمان بیرون نمی‌بریم، مگر اینکه به انکار چیزی برخیزد که باعث ایمان او شده است. (غزنوی، ۱۴۱۹، صص ۳۰۱ و ۳۰۲)

صاحب جواهر الکلام درباره تکفیر می‌گوید: «آن کس که مخالف را تکفیر کند، برخلاف اخبار متواتر فتوا داده است، بلکه برخلاف سیره قطعی عمل کرده است. با گفتن آن، خون آنان محترم، نکاح آنان شرعی و موارث آنان قانونی است.» (نجفی، ۱۳۹۵، ۴/۸۳) امام خمینی رحمته الله علیه درباره تکفیر می‌فرماید: «از روایات استفاده می‌شود که اقرار به شهادتین، تمام حقیقت اسلام است و هر کس آن دو را بگوید، آثار اسلام بر او مترتب می‌شود» (۱۴۲۱ق، ۳/۳۱۷). نظرات علما و فقهای مذاهب مهم اسلامی در کاهش تکفیر مؤثر بوده است؛ زیرا فقها با استناد به احادیث، نسبت دادن بی‌دلیل کفر به مسلمانان را مستوجب تعزیر دانسته‌اند.

۸. تفاوت تکفیر و ارتداد

تکفیر، نسبت کفر دادن به مسلمانی است که ضرورت دین را قبول دارد، اما گناه یا خطایی انجام داده یا به احکامی مانند توسل، شفاعت معصومین و... معتقد است، اما موضوع بحث ارتداد حکم به کفر مسلمانی است که ضرورت دین را انکار کرده، پس از دایره تکفیر بیرون است. فقیهان به تفصیل به مقوله ارتداد پرداخته و آن را بیرون آمدن از دین دانسته‌اند که با انکار ضروری دین تحقق می‌یابد و به دو گونه ملی و فطری تقسیم می‌شود. ارتداد فرد با وجود شرایطی مانند بلوغ، عقل، اختیار و قصد و با اقرار خود او یا گواهی عادل ثابت شده و احکامی مانند وجوب قتل و جدایی از همسر را برای وی به بار می‌آورد. احکام و مسائل ارتداد، را همه فقیهان مذاهب اسلامی پذیرفته‌اند.

(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ۷/۴۴۳-۴۴۴)

۹. ضرورت پرهیز از تکفیر

۹-۱. آیات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید)، پس

به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.
(نسا: ۹۴)

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد و اگر شکر او را به جا آورید، آن را برای شما می‌پسندد و هیچ گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، پس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌سازد؛ زیرا او به آنچه در سینه‌هاست، آگاه است. (زمر: ۷)

۲-۹. روایات

بنابر استناد برخی روایات که عده‌ای آنها را صحیح دانسته‌اند از تکفیر مسلمانان نهی شده؛ زیرا هر کس لا اله الا الله گوید، مال و جاننش در امان خواهد بود. «هم‌کیشان خود را تکفیر نکنید، حتی اگر گناهان بزرگ مرتکب شوند» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱/ ۲۱۵). «اذا قال الرجل لایه یا کافر فقد بآء بها احدهما؛ هرگاه مسلمان برادر دینی‌اش را تکفیر کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش کشیده است» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۷۹). ابوداود از نافع و او از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «انما رجل مسلم اکفر رجلاً مسلماً، فان كان کافراً و الا كان هو الکافر. هرگاه مسلمان دیگری را تکفیر کند، اگر او واقعا کافر باشد که هیچ، وگرنه خود او کافر است» (ابی داود سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰ق، ۴/ ۲۰۰۲).

۱۰. نظریه احباط و تکفیر

گروهی از معتزله، نظریه احباط و تکفیر را مطرح کرده‌اند، ولی در چگونگی آن اختلاف دارند. برخی از آنها از طریق موازنه وارد شده و گفته‌اند که برای مثال اگر مکلف گناهی مرتکب شود که ده جزء کیفر دارد، سپس طاعتی با بیست جزء ثواب انجام دهد، ده جزء ثواب انجام گرفته، ده جزء از کیفر گناه را از بین می‌برد در نتیجه ده جزء ثواب باقی می‌ماند که به مکلف به همان اندازه پاداش داده می‌شود. عکس قضیه هم به همین صورت است. مشهور متکلمان امامیه معتقد به بطلان نظریه احباط و تکفیر معتزلی و در مقابل موازنه آنان، قائل به موافات هستند یعنی، اعطای ثواب بر ایمان و طاعت، مشروط به علم خداوند متعال بر مردن مؤمن بر ایمان و عقاب بر کفر و عصیان، منوط به علم الهی به مردن کافر بر کفر و گناه‌کار بر عدم توبه است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۲/ ۶۰۲)

برخی امامیه نیز گفته‌اند که اصل سقوط ثواب ایمان به مردن بر کفر و سقوط عقاب کفر به

مردن بر ایمان، غیر قابل انکار است و روایات زیادی بر نحو بسیاری از طاعت‌ها بر اثر ارتکاب گناهان و کفاره قرار گرفتن برخی طاعت‌ها برای بسیاری از گناهان، دلالت دارد، ولی عمومیت و فراگیری این مسئله نسبت به همه طاعات و معاصی معلوم نیست و نیز معلوم نیست مبنای این سقوط، احباط و تکفیر است و یا موافات. تقسیم گناه به کبیره و صغیره مبتنی بر نظریه احباط و تکفیر معتزلی است یعنی، هر گناهی که به سبب طاعت از بین برود صغیره و هر گناهی که طاعت را از بین ببرد، کبیره است، اما این گمان باطل است؛ زیرا مشهور امامیه در عین تقسیم گناه به کبیره و صغیره، قائل به بطلان احباط و تکفیر معتزلی شده‌اند. (نجفی، ۱۳۹۵، ۴۱/۲۹)

۱۱. مؤسسان و مروجان نظریه تکفیر

۱۱-۱. احمد بن حنبل

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی، مؤسس و بانی فرقه حنبلی و از رهبران فکری اصحاب حدیث است. احمد را باید با میانجی‌گری شاگردش ابن تیمیه، پیشرو مذهب وهابی و الهام بخش نهضت مذهبی سلفیان نامید. (منصوری، ۱۳۹۰، ص ۲۳) عصر احمد بن حنبل، عصر فرقه‌ها و مذاهب گوناگون میان اهل تسنن بود. احمد بن حنبل در این فضای پراشوب و پراز تضاد با ارائه اصول خاص، همه اندیشه‌های مخالف را از میان برد و اصول ثابت اهل حدیث را رقم زد. او در اعتقادات به کاربرد عقل باور نداشت و می‌کوشید همه چیز را با نقل ثابت کند. حدیث‌گرایی و ظاهرگرایی مکتب احمد بن حنبل، زمینه‌ای مناسب برای بهره‌برداری و نسبت دادن سلفیان به احمد بن حنبل است. تا پیش از احمد، غلبه در میان اهل سنت با اهل حدیث بود، اما فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و متضادی در میان آنها حاکم بود. برخی از این فرقه‌ها عبارتند از:

- مرجئه که قائل به عدم تلازم میان ایمان و عمل بودند.
- ناصبی‌ها که با امام علی علیه السلام و خاندانش دشمن بودند.
- قدری‌ها که کارهای بندگان را به انسان‌ها نسبت می‌دادند نه به خدا.
- جهمی‌ها که هر نوع صفت کمال را از خداوند سلب کرده بودند و به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشتند.
- خارجی‌ها که در مسئله تحکیم، امام علی علیه السلام را تخطئه کرده و از او، عثمان، طلحه، زبیر، عایشه و معاویه تبری می‌جستند.
- واقفی‌ها که در مسئله تحکیم در صفین و آفرینش قرآن از هر نوع اظهار عقیده خودداری می‌کردند.

- قاعدی‌ها که خروج بر پیشوایان ستمگرا لازم می‌دانستند، ولی خود به آن نمی‌پرداختند. شکی نیست که نقل‌گرایی و حدیث‌گرایی، زمینه و بستر مناسبی برای رشد اندیشه‌های تجسیمی و تشبیهی است که متأسفانه پس از احمد، بسیاری از حنبلیان و در رأس آنها سلفیان از بربهاری تا محمدبن عبدالوهاب و پیروانش در آن گرفتار شدند. اندیشه‌های اعتقادی احمد هر چه بود، چندان دوام نیاورد و با ظهور چهره‌هایی مانند ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی، اندیشه‌های او به فراموشی رفت و غالب اهل سنت در عرصه مباحث اعتقادی، پیروان این دو مذهب کلامی شدند و مذهب حنبلی تنها در عرصه فقه باقی ماند. (سقاف، ۱۳۹۳، ۱/۱۶۹)

۱۱-۲. احمد بن تیمیه

احمد بن تیمیه به عنوان فقیه، محدث و متکلم حنبلی، بر ضد هر آزاداندیشی و نوگرایی قیام کرد و اقدامات وی باعث انحطاط و عقب‌ماندگی بیش از پیش مذهب حنبلی شد. در مناظرات امام فخر رازی درباره مذاهب اهل سنت از عصر ابن تیمیه به دوره انحطاط و سستی گرفتن تفکر فلسفی، استدلال منطقی، قرن رویاروی مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی یاد شده است. ابن تیمیه، یکی از کسانی بود که در مذهب حنبلی قیام کرد و در دفاع از آن مذهب، مبارزاتی با سایر مذاهب اسلامی کرد و عقاید خود را در زنده کردن عقاید حنبلی در کتاب‌های زیادی بیان کرد. (منصوری، ۱۳۹۰، ص ۳۹) با توجه به اینکه ابن تیمیه تعصب سختی در طرفداری از مذهب حنبلی داشت به علت پیش‌داوری و تعصب، همه دانش و معلومات خود را اغلب در راه رد مذاهب و عقاید دیگر و فلاسفه به کار می‌برد تا همه آنها را باطل معرفی کند. نوشته‌های او بیشتر جنبه تخریبی داشته و بیان‌گر آرا و اندیشه‌های قشری‌گرایانه وی در برابر تمام علمای اسلام به خصوص تشیع است.

۱۱-۲-۱. عقاید و آرای ابن تیمیه

در این بحث به برخی آرای ابن تیمیه که مخالف عامه مسلمین به ویژه شیعه است، پرداخته می‌شود.

۱۱-۲-۱-۱. توحید از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه، هر توسل و استغاثه به غیر از خدا و انبیا یا اولیا را شفیع قراردادن، همچنین زیارت قبور بزرگان و پیغمبران و صلحا و نماز نزد قبور خواندن و نیز نذر و قربانی در مقابر را مخالف توحید و موجب شرک می‌داند. (منصوری، ۱۳۹۰، ص ۵۳)

۱۱-۲-۱-۲. وسعت بخشیدن به معنای کفر و شرک

پاره‌ای از اعمالی که عموم مسلمانان جایز و حتی مستحب می‌دانند به نظر ابن تیمیه، شرک و

موجب خروج از دین است. از جمله اینکه هرگاه کسی فقط به قصد زیارت قبر پیغمبر ص مسافرت کند، اگر قبر پیغمبر ص یا دیگری را زیارت کند به این منظور که وی را شریک خدا قرار دهد و از او چیزی بخواهد، امرش حرام و شرک است. همچنین کسانی که از قبور انتظار نفع داشته و آنها را دافع بلا می دانند در حکم بت پرستان هستند که مانند آنان، برای بتان سود و زیان قائل اند. کسانی که به زیارت می روند، قصدشان همان قصد مشرکین است که از بت، چیزهایی را طلب می کنند که موحد از خدا طلب می کند. وی حتی درباره کسی که همسایه مسجد است، ولی به مناسبت وضع شغلی و کسب خویش نمی تواند در نماز جماعت حاضر شود، فتوا داده که چنین کسی را باید توبه دهند و اگر توبه نکرد، قتلش واجب است. (سقاف، ۱۳۹۳، ص ۵۴)

۱۱-۲-۳. رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای ذات آفریدگار

ابن تیمیه، رساله حمویه را برای اثبات این معنی نوشته است. وی بعد از نقل این سخن که خداوند در جهت و مکانی نیست، گفته است که عموم منسوبین به تسنن، بر اثبات رؤیت اتفاق دارند و اجماع سلف بر این است که ذات احدیت را در آخرت با چشم می توان دید، ولی در دنیا نمی توان دید.

۱۱-۲-۴. فرود آمدن ذات احدیت به آسمان دنیا

ابن تیمیه جزاعتقاد به رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای آفریدگار، معتقد بوده که ذات احدیت به آسمان دنیا فرود می آید.

۱۱-۲-۵. لازم نبودن عصمت انبیاء قبل از بعثت

ابن تیمیه معتقد بود که عصمت انبیاء، تنها در موارد تبلیغ احکام خدا بوده و در این باره رساله ای هم نوشته است.

۱۱-۲-۶. عدم جواز سوگند خوردن به غیر خدا

ابن تیمیه می گوید: «اتفاق علما بر این است که سوگند به مخلوقات با عظمت مانند عرش، کرسی، کعبه و ملانکه، جایز نیست». (سقاف، ۱۳۹۳، ص ۵۵)

۱۱-۲-۷. شرک دانستن توسل به پیغمبر ص. شفیع قراردادن آن حضرت و حاجت خواستن از ایشان

ابن تیمیه درباره این امور می گوید:

اگر کسی از زیارت قبر پیغمبر ص قصد دعا و سلام نداشته باشد، بلکه منظور او طلب حاجت از پیغمبر ص باشد و برای این منظور نزد قبر مطهر، صدای خویش را بلند کند،

چنین کسی رسول خدا ﷺ را اذیت کرده و به خدا شرک آورده و به خود ستم روا داشته است.
(سقا، ۱۳۹۳، ص ۵۶)

۱۲. پیدایش فرقه وهابیت

وهابیت، آیینی است تک بعدی نگر، ظاهرپرست، تخریب‌گر، فسادانگیز و لکه ننگ برای اسلام و عقایدش، آثار شومی برای عالم اسلام به بار آورده و به جز تخریب و تفرقه، چیز دیگری نداشته است. وهابیت ادعا دارد که کوششی است برای زدودن هر نوع بت پرستی و شرک به همین دلیل با زیارت و توسل و عرض نیاز و حاجت خواهی از انبیاء و اولیا و زیارت قبور پیامبران و امامان، مخالف بوده و این کار را شرک می‌داند. وهابیت نه تنها هیچ کمکی به اسلام نکرده، بلکه ضربه‌های مهلک‌تر از ضربه‌های یهود بر پیکره اسلام زده است. می‌توان وهابیت را زاده نامشروع یهود دانست که با استفاده از تعصب کورکورانه و جهالت، چهره اسلام را خراب کرده و به دشمن اجازه داده که اسلام را دین متهم‌جو و مسلمان را وحشی و آدم‌کش نشان دهد. وهابیت، آب در آسیاب استعمار می‌ریزد و با تمام قوا در راه اجرای نقشه‌های شوم استعمار حرکت می‌کند. ایجاد نفاق میان جامعه اسلامی، حاصلی جز تقویت جبهه مشترک کفر ندارد. اینان به تعبیر امام علی علیه السلام لباس اسلام را وارونه بر تن کرده‌اند و از آرمان اسلام چیزی را نفهمیده‌اند.

۱-۱۲. محمدبن عبدالوهاب

فتنه ابن تیمیه خاموش شده بود و اندیشه‌های او و شاگردش ابن قیم می‌رفت که در لابه لای کتاب‌ها دفن شود که ناگهان چهار قرن بعد، این افکار جان تازه‌ای به خود گرفت و توسط محمدبن عبدالوهاب زنده شد. محمدبن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ در شهر عیینه در صحرای نجد عربستان به دنیا آمد و در سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ از دنیا رفت. پدرش عبدالوهاب از علمای حنبلی و مورد احترام مردم شهر عیینه بود. محمدبن عبدالوهاب از دوران نوجوانی و جوانی سخنان زننده که حاکی از انحراف عقیدتی او بود بر زبان می‌راند. او به مطالعه زندگی نامه مدعیان دروغین نبوت مانند مسلمیه کذاب، سجاع، اسود عنسی و طلیعه اسدی علاقه خاصی نشان می‌داد. استادان او از همان دوران کودکی، آثار گمراهی، سستی عقل و عقب ماندگی دماغی و فکری را در او یافتند. پدر عبدالوهاب در فرزندش احساس انحراف و ضلالت می‌کرد و پیوسته او را سرزنش کرده و مردم و خانواده‌اش را از او بر حذر می‌داشت. (منصوری، ۱۳۹۰، ص ۸۳)

فرزند عبدالوهاب، پس از به پایان رساندن دروس مقدمات، زادگاهش را ترک کرد و به مدینه رفت. پس از اقامت کوتاهی در مدینه به بصره و سپس به بغداد و آن‌گاه به کردستان و همدان و

اصفهان روانه شد و در هریک از این شهرها مدتی چند اقامت گزید تا آنجا که به شهر قم وارد شد و بعد تصمیم گرفت که به زادگاه خود برگردد. پس از بازگشت، هشت ماه از مردم دوری گزید، سپس مردم را به آیین جدیدی فراخواند. محمد بن عبدالوهاب، نزد پدرش آثار ابن تیمیه را مطالعه کرده و تحت تأثیر افکار تعصب آمیز و قشری گرایانه وی قرار گرفته بود. پدر محمد بن عبدالوهاب از محل اصلی خود به نام عیینه به بخش حریمله منتقل شد و در آنجا زیست تا در سال ۱۱۴۳ از دنیا رفت. او از فرزند خود راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می کرد، حتی برادرش سلیمان بن عبدالوهاب از مخالفان سرسخت وی بود و بعدها کتابی در رد اندیشه های او نوشت. وقتی پدر فوت کرد، او محیط را برای اظهار عقاید خود بی مانع دید، ولی با هجوم عمومی مردم حریمله روبرو شد و نزدیک بود که خونس را بریزند. ناچار از آن جا به زادگاه خود عیینه بازگشت، پس از ورود به زادگاهش با امیر آن جا به نام عثمان بن معمر پیمان بست که هر یک از آن دو، بازوی دیگری باشد و امیر اجازه دهد او عقاید خود را بی پرده مطرح کند. به این امید که امیر، بر همه امیرنشین های منطقه نجد که عیینه نیز یکی از آنهاست، تسلط یابد. آن گاه برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر شود، وی خواهر امیر را گرفت و پس از بستن عقد و وعده همکاری صمیمانه، شیخ به امیر گفت: «امید است خدا نجد و اعراب نجد را به تو ببخشد». به این صورت، پیمانی میان شیخ و امیر بسته شد که در حقیقت داد و ستدی بیش نبود. (فیلی، ۱۹۰۰، ص ۳۶)

شیخ، منطقه را به امیر بخشید در حالی که نه از تقوای او آگاهی صحیح داشت و نه از سرانجام کار او. پس از این پیمان، نخستین اثر آن این شد که قبر زید بن الخطاب، برادر خلیفه دوم با خاک یکسان شد؛ زیرا از دید شیخ، بنای بر قبور، بدعتی بود که باید از میان می رفت، ولی همین کار، واکنش هایی در منطقه ایجاد کرد و امیر احساء و قطیف به نام سلیمان حمیری به امیر عیینه یعنی، عثمان بن معمر فرمان داد که هر چه زودترین فتنه را بخواباند و شیخ را به قتل برساند. امیر عیینه ناچار شد که عذر شیخ را بخواهد تا او عیینه را ترک کند. در این موقع، شیخ منطقه سومی را به نام درعیه برگزید و در سال ۱۱۶۰ به آنجا منتقل شد. این بخش همان زادگاه مسیلمه کذاب بود. شیخ پس از آمدن به درعیه با امیر منطقه، محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی تماس گرفت و همان پیمانی که با امیر عیینه بسته بود با محمد بن سعود بست و همان طور که منطقه را با عرب های ساکن آن به عثمان بن معمر فروخته بود، این بار به ابن سعود فروخت. (فیلی، ۱۹۰۰، ص ۳۹)

محمد بن عبدالوهاب بعد از اتحاد و اتفاق با محمد بن سعود، مردم درعیه را به جنگ و تهاجم با سایر قبایل نجد و حجاز دعوت کرد. وهابیان، تنها خود را موحد و بقیه مسلمانان را کافر و واجب القتل می دانستند به همین دلیل حملات خود را توجیه می کردند. به دنبال ازدواج میان

عبدالوهاب و آل سعود آن دو بیشتر به یکدیگر نزدیک شدند و متعصبانه برای گسترش وهابیت کوشیدند. آیین وهابیت، آیین نفاق افکن و تفرقه آفرینی است که از روز نخست چنین پیامدی را به دنبال داشت. محمد بن عبد الوهاب در خطبه های نماز جمعه می گفت: «هر کس به پیامبر ﷺ متوسل شود، کافر شده است». عجیب اینکه برادرش سلیمان، سخت با او مبارزه می کرد. روزی به برادرش گفت که ارکان اسلام چند است؟ گفت: پنج تا. شهادتین به پا داشتن نماز و پرداختن زکات، فریضه حج، روزه رمضان. برادر گفت: تو رکنی را نیز بر آن افزوده ای و آن اینکه هر کس از تو پیروی نکند، مسلمان نیست و این نیز رکن ششم است. (فیلبی، ۱۹۰۰، ص ۲۸)

۱۲-۲. شعار وهابیان، تکفیر مسلمانان جهان

ابن تیمیه زمانی که مکتب خود را بنا نهاد به صراحت خود و پیروان خود را موحد و مسلمان دانسته و دیگر طوائف را کافر و مشرک می دانست. برخی از اعمال مسلمانان مانند زیارت قبر پیامبر ﷺ و سفر برای زیارت را شرک و بدعت معرفی کرد و مفاد آن این بود که مرتکبین این عمل مشرک و واجب القتل خواهند بود. بعد از او محمد بن عبد الوهاب همین شعار را پیروی کرد. او در رساله اربع قواعد در قاعده چهارم می گوید:

مشرکان زمان ما بدتر از مشرکان گذشته اند؛ زیرا مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می ورزیدند، اما در حال سختی به خدای یگانه پناه می بردند و خالصانه، تنها او را می خواندند، اما اینان در هر دو حال به پیامبر ﷺ متوسل شده و شرک می ورزند. (عبدالوهاب، بی تا، ص ۴)

شعار وهابیان در تکفیر مسلمانان به قدری افراطی است که یکی از طرفداران آنان مانند آلوسی صاحب تاریخ نجد بر آنان خرده گرفته و می گوید:

سعود بن عبد العزیز به اطراف لشکر کشی کرد و بزرگان عرب در برابر او سر فرود آوردند، ولی متأسفانه او مردم را از زیارت خانه خدا بازداشت، بر خلیفه عثمانی خروج کرد، مخالفان خود را تکفیر نمود و در قسمتی از احکام، شدت عمل به خرج داد و دربارہ برخی از اعمال مسلمین با دیدی ظاهربینانه قضاوت کرد و آنان را به شرک متهم کرد، در حالی که اسلام، آیین سهل و آسان است، نه آیین سخت، آن چنان که علمای نجد اندیشیده اند و پیوسته بر مسلمانان منطقه یورش برده، اموال آنان را به عنوان جهاد فی سبیل الله غارت می کنند. (عاملی، بی تا، ص ۹)

۱۲-۳. آثار و عملکردهای فرهنگی-علمی وهابیان

پس از آغاز و استمرار دعوت وهابیان و استقرار حاکمیت آل سعود، بیشتر شهرهای جزیره العرب مانند مکه، مدینه، طائف و... به تصرف و اشغال حاکمان سعودی درآمد و به اجبار، آیین وهابیان

رسمیت یافت، اما تعدادی از مسلمانان مناطق شرقی که شیعه اثنی عشری بودند، تسلیم نشده و هنوز به اعتقاد خود عمل می‌کنند. وهابیان، نسبت به آیین‌ها و شعائر مذهبی، سخت‌گیری زیادی می‌کنند و با تعمیر و ساختن قبور پیامبران، زیارت قبور اموات، توسل به اولیای الهی، نذر برای مردگان و... به طور جدی مبارزه می‌کنند. در کشور عربستان، چیزی به نام حوزه علمیه، آن‌گونه که در کشورهای شیعه‌نشین مرسوم بوده و هست، وجود ندارد. پس از استقرار دولت عربستان سعودی، دولت تلاش زیادی کرد تا غیر از مراکز دانشگاهی، مرکزیتی به عنوان حوزه‌های علمیه شیعه یا مدارس امام خطیب، مانند الجامعات الاسلامیه در عثمانی و جامع الازهر در مصر به وجود نیاید. در واقع، حوزه‌های علمی دینی عربستان، شکل دانشگاهی تکامل یافته است، به‌گونه‌ای که مروج آیین و مذهب رسمی وهابیت هم هستند. در کشور عربستان، هرگونه فعالیت مذهبی، خارج از آیین وهابیت ممنوع بوده و به شدت با آن برخورد می‌شود. البته در میان وهابیان نیز گرایش‌های مختلفی مانند تندروی افراطی، سنت‌گرا، معتدل و میانه‌رو است. ارتباط و وابستگی شدید سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور عربستان به آمریکا، انگلستان، مسئله فلسطین، مسائل حج و برخورد با حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ شمسی، جنگ عراق و ایران، مسئله افغانستان، گروه سپاه صحابه و گروه طالبان، موجب اعتراض و شورش‌های متعددی در شهرهای مکه، مدینه و مناطق دیگر به ویژه مناطق شیعه‌نشین شده است. به همین دلیل دولت سعودی در نصب مسئولان دینی، سیاسی و اقتصادی دقت زیادی می‌کند تا مبادا مخالفان سیاست‌های آل سعود، میدان و فرصت فعالیت بیابند. تبلیغ وهابیت در ده‌ها کشور اسلامی، مسئله جدی است. انحرافات اساسی این فرقه، علاوه بر اینکه از آرا و پندارهای پیشوایان سلفی‌گری ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نشأت گرفته به عنوان ابزاری در دست استعمارگران و سیاست‌های شیطانی آمریکا و انگلستان بوده و یکی از عوامل اصلی ایجاد اختلاف و تفرقه میان مسلمانان است. تفرقه و تشتت در دنیای اسلام، خواست استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا است. اختلاف امت اسلامی، آنها را از برپایی حکومت مهدوی دور می‌کند؛ زیرا تشکیل و توسعه جامعه مهدوی در سایه وحدت و یکپارچگی امکان‌پذیر است.

۱۲-۴. وهابیت در پاکستان

سفارت و نمایندگی‌های عربستان سعودی در پاکستان، همواره از فعالیت‌های گروه‌های فرقه‌گرا و مخالف شیعیان حمایت کرده و تعداد زیادی از جوانان این کشور را برای تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز علمی عربستان جذب می‌کنند و از تأسیس گروه‌های تروریستی و حمایت مالی و سیاسی آنها

غافل نیستند. سپاه صحابه، نمونه کامل یک حزب تفرقه‌گرا و مورد حمایت عربستان در پاکستان است. این حزب در سال ۱۹۸۴ میلادی توسط فردی به نام حق نواز جهنگوی در شهر جهنگ در ایالت پنجاب و در زمان حکومت ژنرال ضیاء الحق تأسیس شد و با سرعتی بی سابقه در سراسر کشور گسترش یافت. مراکز فعالیت سپاه صحابه یعنی، شهرهای سیالکوت، فیصل آباد و جهنگ، مناطقی هستند که از قبل محل فعالیت فئودال‌های سنی مذهب بوده، تأسیس سپاه صحابه از ابزارهای فئودال‌های سنی مذهب، برای مبارزه با شیعیان است. هزاران شیعه به دست این گروه تکفیری در پاکستان شهید شدند و این کار به پشتیبانی آل سعود ادامه دارد و منطقه پاراچنار از سال‌ها محاصره و صحنه کشتار بی‌رحمانه شیعیان است.

۱۲-۵. وهابیت در افغانستان

گروه طالبان از قوم پشتون یعنی، بزرگ‌ترین قوم افغانستان هستند که به دست ارتش I.S.T سپاه صحابه، جمعیت‌العلمای پاکستان و مدارس دیوبند یعنی، محل آموزش اندیشه‌ها و پندارهای وهابیان شکل گرفتند. هر چند طالبان، مدعی استقرار شریعت‌گرای محمدی صلی الله علیه و آله هستند و خود را حنفی مذهب و صوفی مشرب قلمداد می‌دانند، ولی اعمالشان نشان دهنده احیای سنت‌های قومی-قبیله‌ای ۲۵۰ سال گذشته پشتون‌هاست. این باورها و سنت‌ها شباهت زیادی با عملکرد وهابیان دارد به طوری که شواهد موجود، نشان حمایت کامل سیاسی، فکری و اقتصادی عربستان از آنهاست. نام این گروه در دوازدهم اکتبر ۱۹۹۴ میلادی برای نخستین بار روی تلکس خبرگزاری‌ها رفت و در سایه حمایت مالی و نظامی دولت پاکستان، آمریکا، عربستان سعودی و امارات عربی متحده، توانستند مناطق وسیعی را از دست دولت اسلامی افغانستان خارج کرده به تصرف خود درآورند. وهابیت در دیگر کشورها مانند هندوستان، ایران، عراق، سوریه، مصر، آسیای مرکزی، کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهای آفریقایی، استرالیا، آلبانی، جزایر مالدیو، بنگلادش و... در سایه کمک‌های مالی آل سعود در حال گسترش است که این بزرگ‌ترین چالش برای مسلمانان جهان و بشریت است که باید زمینه‌سازان حکومت مهدوی باشند.

۱۳. نتیجه‌گیری

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیام مهربانی، آرامش و دوستی یعنی، دین اسلام را برای جهانیان به ارمغان آورد. دینی که برای وصل کردن بندگان به خدا و رسیدن به هدف والای آفرینش است، اما جهل، زیاده‌خواهی و بدخواهی عده‌ای، همیشه به دنبال ایجاد تفرقه و خدشه‌دار کردن این دین بود. از صدر اسلام تا کنون، همواره این تفکر در حال ضربه‌زدن به اسلام است. سوء استفاده دشمنان و

دسیسه های استعمارگران نیز سبب گسترش این تفکر شد و گاهی نام گروهی با تفکرات وهابی و تکفیری بر سر زبان ها می افتد و کسانی که مسبب این فتنه هستند به جان این گروه می افتند. گروه هایی مانند القاعده، طالبان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه، جیش العدل، داعش که صدها هزار انسان را به خاک و خون کشیدند و با تفکر تکفیری خود، چهره اسلام را در جهان خدشه دار کردند. همه اینها در حالی است که مسلمانان در این زمان، برای زمینه سازی ظهور منجی موعود، بیشتر از هر عصری به وحدت و همبستگی نیاز دارند. دشمن به کار خود مشغول بوده و فعالیت دارد. در این بین وظایف علما و طلاب بیش از دیگران است. روشننگری مردم، شناساندن دین حقیقی اسلام، ایجاد اتحاد بین مسلمین و جلوگیری از به یغما بردن جوانان توسط افکار تکفیری و بازی های وهابی و یهودی از مهم ترین وظایف علما و طلاب است. سستی در این امر، سبب گسترش این تفکر و پیروزی دشمنان قسم خورده و در نهایت تأخیر در ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: انتشارات سیهر.
۱. ابی داوود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). سنن ابی داوود. مصر: دارالحدیث.
۲. امین عاملی، سید محسن (۱۳۸۲). کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب. قم: مکتب الحرمین.
۳. حلی، محمد بن ادریس (۱۳۷۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. دایره المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۶۷). تهران: مرکز دائرة المعارف الاسلامی.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۲۴). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۶. سبحانی، علی رضا (۱۳۹۵). فتنه تکفیر. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. سقاف، حسن بن علی (۱۳۹۳). سلفی گری وهابی. مترجم: آزر، حمیدرضا. مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. سید قطب، محمد (۱۳۹۱). ما چه می گوئیم. مترجم: خسروشاهی، هادی. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۹. عبدالوهاب، محمد (بی تا). اربع قواعد تدور الاحکام علیها. ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود.
۱۰. غزنوی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). اصول الدین. بیروت: دار البشائر الاسلامیة.
۱۱. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین (بی تا). المحصل و هو محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحكماء و المتکلمین. عمان: دار الرازی.
۱۲. فیلی، عبداللهف (۱۹۰۰). تاریخ نجد. بیروت: المکتبه الاهلیه للطبع و النشر.
۱۳. القاضي الجرجانی (۱۳۲۵ق). شرح المواقف. مصر: السعادة.
۱۴. متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۵. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. مصر: دارالحدیث.
۱۶. منصوری، مهدی (۱۳۹۰). وهابیت سیاسی. تهران: مؤسسه اندیشه سازان نور.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق). کتاب الطهاره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۹۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.